



۳۵ عقل و اعتقاد دینی

نویسندگان: مایکل پترسون، ویلیام هاسکر، بروس رایسنباخ، دیوید بازنجر.
 مترجمین: احمد زاقی، ایراهیم سلطانی.
 انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۶.

امروزه اقبال و توجه دوبارمای به فلسفه دین در میان اندیشمندان مشاهده می‌شود. گر چه در کشور اسلامی ما بجهت‌های عقلانی در باب دین، هیچگاه بی رونق نبوده است؛ اما احیای تعقل در مسایل دینی در غرب تألیف و تصنیف کتب بسیاری را به همراه داشته است و ما برای غافل نماندن از مباحثی که میان متفکران جریان دارد، نیازمند ترجمه کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته می‌شود هستیم. ترجمه کتاب «عقل و اعتقاد دینی» پاسخی به این نیاز است. این کتاب تألیف چهارتن از فیلسوفان دین برجسته مغرب زمین است و شامل دیباچه، مقدمه و پانزده فصل می‌باشد و به نحوی تنظیم گردیده است که هم بعنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گیرد و هم برای مطالعه شخصی سودمند باشد. در پایان هر فصل کتاب پرسشهایی طرح گردیده تا خواننده خود را در فهم مطالب بیازماید هر فصل نیز، با یک داستان، مثل یا چیزی شبیه آن آغاز می‌گردد. مطالب کتاب بدین نحو تدوین گشته است:

فصل اول «تأمل در باب خداوند در جستجوی حقیقت غایی»: در این فصل مولفین به (۱) تعریف دین (۲) بررسی چند جانبه دین (۳) فلسفه دین و (۴) خدای ادیان توحیدی پرداخته‌اند. در (۱) ضمن بیان تعاریف متعددی که از دین صورت گرفته، نتیجه گرفته شده است که تعریف دین کاری بس دشوار است زیرا نمی‌توان به سهولت به حداقل مشترکی میان همه ادیان دست یافت. مولفان تعریف مختار (و در حد مقاصدشان در کتاب) را چنین بیان کرده‌اند: «دین متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال و احساسات

(فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت‌غایی سامان یافته است». (۲) از پژوهشهای گوناگون در باب دین سخن رفته است تا تمایز آنها با بررسی فلسفی دین مشخص گردد. در (۳) مولفان فلسفه دین را چنین تعریف کرده‌اند «کوششی برای تحلیل و بررسی انتقادی اعتقادات دینی» و مرادشان از «تحلیل و انتقاد» چهار وظیفه اصلی فلسفه بوده است؛ یعنی:

۱ - تمایل به وضوح در تعاریف، در الفاظ مهمی چون خدا، معجزه شر و...
 ۲ - رویکرد نقدی یعنی یافتن مفروضات پنهان، شقوق بدیل و انتقادات وارده

۳ - تکیه بر برهان نه بر ترجیح شخصی یا تصدیق جمعی
 ۴ - نقش تألیفی یا ترکیبی فلسفه، البته نه به شکل افراطی مورد قبول ایده‌آلیستها و در برابر فیلسوفان تحلیلی مشرب افراطی که اصولاً این نقش فلسفه را باور ندارند مولفان در نهایت وظیفه ما را در برابر موضوعات و سوالات مطرح، شناخت دقیق موضوعات، یافتن راه حل مناسب، موضع متعادل و پرهیز از هرگونه پیش داوری می‌دانند

فصل دوم «تجربه دینی، مواجهه با امرالهی چه معنایی دارد؟» در ابتدای این فصل نمونه‌هایی از تجربه‌های دینی ذکر شده و سعی شده دسته‌بندی‌ای از انواع تجربه‌های دینی بدست داده شود. بحث اصلی مولفان در این بخش چیستی ماهیت تجربه دینی است؟ که در ذیل آن نظرات شلایرماخر، اوتو، آلتون، پراودفوت طرح و نقد شده‌اند همچنین نویسندگان به دو سوال اساسی دیگر نیز پرداخته‌اند آیا تجربه‌ها دینی هسته مشترکی دارند؟ و اینکه «آیا تجربه دینی می‌تواند اعتقاد دینی را توجیه کند؟»

فصل سوم «ایمان و عقل، رابطه عقل و ایمان چگونه است؟» آیا عقل و ایمان رابطه‌ای دوستانه با هم دارند یا رابطه این دو کاملاً خصمانه است. دو دیدگاه افراطی در این زمینه عقل‌گرایی حناکنری و ایمان‌گرایی است. مطابق عقل‌گرایی حناکنری برای آنکه نظام اعتقادات دینی واقعا و عقلاً مقبول باشد باید بتوان صدق آن را اثبات کرد آنهم اثباتی کامل، یقینی و خطاناپذیر از طرف دیگر ایمان‌گرایی اساساً معتقدات دینی را موضوع نقد و نظر عقلانی نمی‌دانند. نویسندگان پس از بیان این دو دیدگاه و نقدهای وارد بر آن، خود موضع عقل‌گرایی انتقادی را برگزیده‌اند که بنا بر آن نظام‌های اعتقادات دینی را می‌توان و باید عقلاً مورد نقد و ارزیابی قرار داد اگر چه اثبات و ابطال قاطع چنین نظام‌هایی ممکن نیست.

فصل چهارم «صفات خداوند، خداوند شبیه چیست؟» ما پیش از آنکه اثباتاً یا نفیاً به بحث در وجود خدا بپردازیم باید تصویری از خدا داشته باشیم و این تصور نباید دچار ناسازگاری درونی باشد. نویسندگان در این فصل بنا به بحث از صفاتی مانند علم مطلق، قدرت مطلق، خیریت محض، ضروری و قائم بذات بودن خداوند به این مسأله پرداخته‌اند که آیا مفهوم خدا سازگاری درونی دارد یا خیر؟

فصل پنجم «براهین خداشناسی، ادله‌ای در تأیید وجود خداوند»: در این فصل عمده‌ترین براهین مطرح شده برای تأیید وجود خداوند ارائه گشته است: برهان وجودی، برهان جهان‌شناختی، برهان غایت شناختی (برهان نظم) با دو تقریر مبتنی بر تمثیل و مبتنی بر استقراء و برهان اخلاقی.

در فصل ششم نیز با عنوان «مسأله شر، مسأله‌ای علیه وجود خداوند؟» مهمترین دلیل علیه وجود خداوند مورد بحث قرار گرفته است. دو تقریر مهم از مسأله شر، یعنی «مسأله منطقی شر» و «شر بعنوان قرینه‌ای علیه وجود خداوند» به همراه پاسخهایی که به آنها داده شده است بخش‌های این فصل را تشکیل می‌دهند. در پایان فصل نیز نظریات عدل الهی (نظریاتی که



بیانگر حکمت وجود شر در عالم) هستند طرح گشته‌اند.

فصل هفتم: «شناخت خداوند بدون توسل به برهان، آیا اعتقاد به خدا نیاز به مبنا و پایه دارد؟» در این فصل این پرسش طرح شده است که آیا بدون دلیل و قرینه می‌توان به وجود خداوند معتقد بود قرینه‌گرایان معتقدند که خیر، اعتقاد به وجود خدا نیازمند قرینه است، اما در میناگرویی اصلاح شده استدلال می‌شود که اعتقاد به وجود خداوند اعتقادی پایه است و نیاز به دلیل ندارد. در این فصل آرای الوین پلنتینجا و آلستون در پایه دانستن اعتقاد به وجود خداوند به تفصیل بیشتر مورد بحث و نقد قرار گرفته‌اند.

فصل هشتم «زبان دین، چگونه می‌توانیم به نحو معناداری درباره خداوند سخن بگوییم؟» چگونه می‌توانیم درباره ذات باری همان محمولات مورد استفاده در زبان روزمره را به کار برد آیا فی‌المثل خیرخواهی خداوند همانند خیر خواهی مخلوقات است. با اینکه در متون آمده است که «او مثل هیچکس نیست» نظریه تمثیل توماس آکویناس پاسخی به این مساله می‌دهد: اما آیا اصلاً این نوع گفتار معنادار هست. پوزیتیویستهای منطقی معناداری گزاره‌های الهیاتی را انکار می‌کردند؛ اما تئوری معناداری آنها دیری نپایید و ویتگنشتاین متأخر، معنای زبان را در کار کرد آن جستجو کرد. در کتاب ضمن بحث از این آرا در بخش آخر به این مساله پرداخته شده است که آیا زبان دینی زبانی نمادین است یا حقیقی؟

فصل نهم «معجزات، آیا خداوند در امور زمینی دخالت می‌کند؟» در ابتدای این فصل نویسندگان به تعریف معجزه پرداخته‌اند و آن را نوعی دخل و تصرف الهی در امور عالم تعریف کرده‌اند. بدون شک حوادثی در تاریخ رخ داده‌اند که بصورت متواتر نقل شده‌اند و با قوانین طبیعی قابل تفسیر نیستند؛ (مانند اینکه عیسی (ع) سه روز پس از مرگش رجعت نمود)؛ اما آیا درست است که ما این وقایع را افعال خداوند بدانیم یا تفسیرهای دیگری باید از آنها داشت. در این فصل نظریات مختلفی در این باب طرح و نقد شده‌اند.

فصل دهم «حیات پس از مرگ، آیا دلیلی برای امیدواری وجود دارد؟» همه ادیان معتقدند که پس از مرگ حیات پایان نمی‌پذیرد و شواهد و گزارشاتی از آنانکه در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند یا به نوعی با مرگ مواجه شده‌اند برای حیات دیگر وجود دارد. وجود مفاهیمی نظیر تناسخ هم در فرهنگهای گوناگون نشان دیرپایی این باور است؛ اما تلقی ما از حیات پس از مرگ چیست؟ ماهیت انسان چگونه است و چگونه پس از فساد جسم حیات آدمی می‌تواند ادامه یابد؟ نویسندگان با بحث در این مسائل، در پایان فصل، دو نوع دلایل پسین و پیشین را در اثبات حیات پس از مرگ مورد بررسی قرار داده‌اند.

فصل یازدهم «علم و دین، آیا علم و دین با یکدیگر سازگارند یا ناسازگار؟» در طول تاریخ کشمکشهایی میان اهل علم و اصحاب دین رخ داده است. اما آیا فی‌الواقع تعارضی میان علم و دین هست و اگر هست چه مشکلات و مسائلی در میان است. نویسندگان در باب رابطه علم و دین سه قول بیان کرده‌اند: تضاد، تمایز کامل و توافق. همچنین موافقین در پایان فصل با نگاهی به تاریخ پیدایش و تکون علم نتیجه مهمی گرفته‌اند: اتکای علم امروزی به پاره‌ای مبادی الهیاتی که بیانگر ارتباط پر ثمر علم و دین است.

فصل دوازدهم «کثرت‌گرایی دینی، چگونه می‌توان تنوع ادیان را تبیین کرد؟» پرسش اصلی این فصل از نظر نویسندگان این است که پیروان یک دین درباره سایر ادیان چه تلقی‌ای باید داشته باشند سه تلقی عمده در این باب - به تبع تقسیم‌بندی هیک - بیان شده‌اند: شمول‌گرایی، انحصارگرایی و کثرت‌گرایی. نویسندگان هر سه این نظرات را مورد بحث و نقد قرار داده‌اند و

در پایان با ناکافی دانستن دلایل کثرت‌گرایی معیاری برای ارزیابی ادیان ارائه داده‌اند.

فصل سیزدهم «اخلاق دینی، نسبت خداوند با اخلاق؟» همه ما به چند اصل اخلاقی معتقدیم؛ اما منشأ این اصول چیست؟ آیا آنها محصول اندیشه‌های انسان هستند یا توسط خداوند خلق شده‌اند و یا سرچشمه‌های دیگری دارند؟ اگر چه هر یک از این نظرات طرفدارانی دارند اما اکثر دینداران معتقدند که این اصول به نحوی از انحاء از خداوند نشأت می‌گیرند؛ حال نشأت گرفتن از خداوند چه معنایی دارد و مبنای اعتبار حقیقت اخلاقی دینی چیست؟ از مباحثی است که این فصل بدان پرداخته است.

فصل چهاردهم «فلسفه و آموزه‌های الهیات، آیا فلسفه می‌تواند اعتقادات دینی را وضوح بخشد؟» فیلسوفان همیشه علاقمند به بحث درباره مفاهیم بنیادین دینی بوده‌اند و سعی کرده‌اند این مفاهیم و اعتقادات را با عقل تبیین نمایند در این فصل نمونه‌ای از این تلاشها مطرح شده است: ۱- تلاش تامس مورس در باب تجسد. ۲- فیلیپ کویین در باب فدیة ۳- تحقیقات ویلیام آلستون در باب معنا و مدلولات ماوی گزیدن روح‌القدس در درون انسان. ۴- تلاش النور استامپ در پاسخ به عبت بودن دعای حاجت ۵- تحلیل جورج ماوردوس از مذلهای مختلف وحی.

فصل پانزدهم «خداوند و خطر کردن انسان؟» در فصل آخر ضمن نتیجه‌گیری از بحثهای گذشته نویسندگان درسهایی را که می‌توان از این مباحث آموخت و چشم‌اندازهای آینده فلسفه دین را بررسی کرده‌اند و سعی نموده‌اند تا خوانندگان را هر چه بیشتر نسبت به مطالعه در این زمینه تشویق نمایند.

کبری معماری

